



اسلام

اسلام، گرویدن به **آیین آسمانی** حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گویند که یکی از **ادیان توحیدی** و **ابراهیمی** است و از جامعیت خاصی نسبت به دیگر ادیان برخوردار است.
از این عنوان در بیشتر باب‌های فقهی مانند **طهارت، صلات، زکات، صوم، حج، جهاد، تجارت، وصیت، نکاح، نذر، کفارات، صید و ذبائح، شفعه، احیاء موات، لقطه، حدود و قصاص** سخن رفته است.
واژه اسلام افزون بر معنای یاد شده بر خود آیین و شریعت آسمانی آن حضرت نیز اطلاق شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی
- ۲ - معنای اصلاحی
- ۳ - تفاوت اسلام و ایمان
 - ۳.۱ - دیدگاه اهل حدیث، شافعیان، معتزله و خوارج
 - ۳.۲ - دیدگاه محققان اهل سنت
- ۴ - نسبت بین اسلام و ایمان
 - ۴.۱ - مترادف و مثال بر آن
 - ۵ - تباین و مثال بر آن
 - ۶ - تداخل و مثال بر آن
- ۷ - راه ثبوت اسلام فرد
 - ۷.۱ - گفتار
 - ۷.۱.۱ - اختصاص این حکم به کافر اصلی
 - ۷.۱.۲ - ثبوت اسلام مرتد با گفتار
 - ۷.۲ - کردار
 - ۷.۳ - تبعیت
 - ۷.۳.۱ - تبعیت از پدر و مادر
 - ۷.۳.۲ - تبعیت از اسیر کننده
 - ۷.۳.۳ - تبعیت از دار الاسلام
- ۸ - اسلام مراهق
- ۹ - اسلام مکره
- ۱۰ - آثار اسلام
 - ۱۰.۱ - سقوط حقوق الهی
 - ۱۰.۲ - پاک‌ی بدن
 - ۱۰.۳ - محترم بودن خون، مال و فرزندان نابالغ وی
 - ۱۰.۴ - جریان احکام بر فرزندان نابالغش
 - ۱۰.۵ - محدود شدن همسران
 - ۱۰.۶ - وجوب ختنه
- ۱۱ - شرطیت اسلام در تکلیف
- ۱۲ - شرطیت اسلام در صحت عمل عبادی
 - ۱۲.۱ - شرط صحت نیابت در عبادات
- ۱۳ - شرطیت اسلام در سایر امور
 - ۱۳.۱ - تجارت
 - ۱۳.۲ - نکاح
 - ۱۳.۳ - ولایت
 - ۱۳.۴ - احیاء موات
 - ۱۳.۵ - لقطه
 - ۱۳.۶ - عنق
 - ۱۳.۷ - مستحق کفاره
 - ۱۳.۸ - تذکبه
 - ۱۳.۹ - نذر
 - ۱۳.۱۰ - قذف
 - ۱۳.۱۱ - قصاص
- ۱۴ - پانویس
- ۱۵ - منبع

اسلام در لغت به معنای **انقیاد** و تسلیم شدن است شخص فرمانبردار و **مطیع** را در لغت **مسلم** یا **مسلمان** می گویند.

معنای اصلاحی

در اصطلاح عبارت است از گفتن **شهادتین** با زبان است «لا اله الا الله محمد رسول الله» که اولین مرتبه اسلام است که **شیعه** و **سنی** در آن اتفاق دارند.

تفاوت اسلام و ایمان

تفاوت اسلام به مفهوم نخست با **ایمان**، در آن است که اسلام، گرویدن به آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله در **زبان** است، لیکن ایمان گرویدن به آن در زبان همراه با **اعتقاد قلبی** و عمل به **احکام** و دستوره‌های آن می‌باشد. البته برای ایمان دو معنای دیگر نیز ذکر شده است؛ یکی عام که هم‌معنای با اسلام است و دیگری خاص که عبارت است از اعتقاد داشتن و پذیرش **ولایت** و **امامت** دوازده **امام** معصوم علیهم‌السلام.^{[۱][۲]}

← دیدگاه اهل حدیث، شافعیان، معتزله و خوارج

از نظر **اهل حدیث**، **شافعیان**، **معتزله** و **خوارج ایمان** و اسلام مترادف هستند. ایشان می‌گویند: در **قرآن کریم** ایمان و اسلام بر یکدیگر اطلاق شده اند .

← دیدگاه محققان اهل سنت

اما به عقیده محققین **اهل سنت** بین این دو فرق وجود دارد چرا که حقیقت **ایمان تصدیق قلبی** است و حقیقت اسلام تسلیم و انقیاد ظاهری همراه با تسلیم باطنی است بنابراین حکمت‌هایی گاه یکی بجای دیگری به کار برده می‌شود.^[۳]

نسبت بین اسلام و ایمان

در **نصوص**، استعمال آنها بر سه قسم وارد شده است:
۱. **ترادف** ۲. **تباین** ۳. **تداخل**.

← ترادف و مثال بر آن

مثال ترادف «فَاخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^[۴]
در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ»^[۵]
در این دو آیه ایمان بر اسلام اطلاق شده است معلوم می‌شود که ایمان و اسلام دو لفظ دارای یک معنی هستند.
همچنین در **حدیث** پیامبر(ص) می‌فرماید «بنی الاسلام علی خمس، شهادة ان لا اله الا الله الخ» سپس در **حدیث وفد القیس** همین پنج **رکن** را در تفسیر ایمان بیان می‌کند از این دو حدیث هم معلوم می‌شود که ایمان و اسلام مترادف المعنی هستند (یعنی دو لفظ دارای یک معنی).^[۶]

تباین و مثال بر آن

«قالت الاعراب انا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا»^[۷]

تداخل و مثال بر آن

چنانچه در حدیث است که از **پیامبر(ص)** پرسیدند که «ای العمل افضل؟ قال الایمان بالله ورسوله» در این حدیث پیامبر(ص) **اعمال ظاهری** را که متعلق به اسلام است ایمان مسمی کرد.

معلوم می‌شود که اسلام در ایمان داخل است هم چنین روایت **عمرو بن عبسر** است که از پیامبر(ص) سوال کردند «فَأَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ الْإِيمَانُ»

^[۸]

در این حدیث هم پیامبر، اسلام را در ایمان داخل کرده است.

خلاصه اینکه ایمان و اسلام **حقیقت شرعی** جداگانه‌ای دارند چنانچه حقیقت جداگانه لغوی دارند چون که ایمان نام **اعتقاد** مخصوص است و اسلام نام انجام دادن اعمال شرعی ظاهراً است لیکن هر دو با هم تعلق تکمیلی دارند چنانچه یک معتقد، **مومن** کامل نمی‌شود تا وقتی که اعمال ظاهری را انجام ندهد همینطور که یک **مسلم**، **مطیع** کامل نمی‌شود تا وقتی که با دل، **یقین** و **تصدیق** نکند اگر کلمه اسلام و ایمان یکجا و در مقام **سوال** وارد بشوند حقیقت آنها جدا و در مقام سوال نباشند پس در این صورت می‌شود که آنها را در یک دیگر داخل کرد.^[۹]

حافظ ابن رجب حنبلی(رح) می‌فرماید وقتی که ایمان و اسلام جدا جدا بیان شوند در هر دو هیچ فرقی نیست وقتی که هر دو یکجا ذکر شوند پس در آنها فرق می‌شود. می‌فرماید «فالایمان والاسلام کاسم الفقیر والمسکین اذا اجتماعا افتراقا واذ افتراقا اجتماعا» یعنی این هر دو لفظ مانند لفظ **مسکین** و **فقیر** هستند وقتی که این هر دو لفظ یکجا باشند حقیقت آنها جدا و غیر یکدیگر می‌شوند وقتی که جدا جدا ذکر شوند در یکدیگر داخل می‌شوند.^{[۱۰][۱۱]}

راه ثبوت اسلام فرد

برای ثابت شدن اسلام فرد سه راه ذکر شده است:

← گفتار

کسی که **شهادتین** (أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله) یا ترجمه آن دو را به هر لغتی بر زبان آورد، به اسلام او **حکم** می‌شود.^[۱۲]
در صورت **لال** بودن، اشاره‌ای که بیانگر آن باشد، **کفایت** می‌کند.^[۱۳]

←← اختصاص این حکم به کافر اصلی

حکم یاد شده، اختصاص به **کافر اصلی** دارد، اما کیفیت تحقق اسلام در مرتد به نوع ارتداد و منشأ آن بستگی دارد.

←← ثبوت اسلام مرتد با گفتار

اگر منشأ ارتداد، انکار توحید و رسالت بوده، گفتن شهادتین کفایت می‌کند و چنانچه منشأ آن، انکار برخی **ضروریات** مانند وجوب نماز و حرمت زنا بوده است، علاوه بر شهادتین، اقرار به آنچه انکار کرده نیز لازم است؛ هر چند برخی، گفتن شهادتین را در این فرض لازم ندانسته‌اند.^[۱۴]

←← کردار

به جا آوردن اعمالی مانند **نمازهای یومیه**، روزه **ماه رمضان** و حج که ویژه **مسلمانان** است، بر مسلمانی انجام دهنده آنها دلالت می‌کند، البته به شرطی که پیشینه **کفر** نداشته باشد. در دلالت انجام اعمال یاد شده بر اسلام وی اختلاف است. قول به عدم دلالت، به مشهور نسبت داده شده است.^{[۱۵][۱۶]}

←← تبعیت

تبعیت بر سه گونه است:

←← تبعیت از پدر و مادر

فرزند نابالغ، تابع پدر و مادر خویش است. بنابراین، اگر **والدین** یا یکی از آنان مسلمان باشند، فرزندان نابالغ ایشان نیز محکوم به اسلام هستند.^{[۱۷][۱۸]}

←← تبعیت از اسیرکننده

کودکی که جدای از پدر و مادر به اسیری مسلمانی در آمده است، در این که به تبع اسلام اسیرکننده‌اش محکوم به اسلام است یا نه و یا تنها در **طهارت** بدن تابع او است، نه سایر احکام، اختلاف است.^{[۱۹][۲۰][۲۱]}

←← تبعیت از دارالاسلام

کودکی که در **سرزمین اسلامی** یا **سرزمین کفر** که مسلمانان نیز در آنجا زندگی می‌کنند، پیدا شده است، به اسلام او حکم می‌شود.^[۲۲]

اسلام مراهق

در تحقق اسلام **نوجوان** ممیز نزدیک به **بلوغ** از **کفار** یا **اقرار** به شهادتین، اختلاف است.^{[۲۳][۲۴]}

اسلام مکره

فردی که با **اکراه** به اسلام گرویده است، اگر از **اهل کتاب** نباشد، از او پذیرفته می‌شود، اما **اکراه** اهل کتاب به اسلام **صحیح** نیست.^{[۲۵][۲۶]}

آثار اسلام

در **شریعت** مقدّس بر پذیرش اسلام آثاری بار شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

← سقوط حقوق الهی

ساقط شدن **حقوق الهی**- اعم از **حقوق مالی** مانند **زکات**، **خمس** و **کفّارات**؛ و **حقوق غیر مالی** مانند **نماز**، **روزه** و **حج**- که قبل از اسلام از **کافر** فوت شده است. البته **حق الناس** مانند بدهی ساقط نمی‌گردد و باید **ادا** شود.

← پاک‌ی بدن

پاک گردیدن **بدن** و رطوبت‌های آن.

← محترم بودن خون، مال و فرزندان نابالغ وی

بنابراین، **کشتن** او و گرفتن **مال** وی به **زور** و نیز **تعرض** به فرزندان کوچک او از قبیل به اسیری گرفتن، **جایز** نیست. البته دارایی‌های غیر منقول کافری که در **دارالکفر** به اسلام گرویده است- مانند **زمین** و **باغ** و **بوستان**- در صورت فتح آنها به دست مسلمانان، **غنیمت** آنان است.^[۲۷]

← جریان احکام بر فرزندان نابالغش

جریان احکام اسلام نسبت به فرزندان نابالغ او از جهت تبعیت.

← محدود شدن همسران

کافری که بیش از چهار زن دارد، پس از پذیرش اسلام افزون بر چهار زن را باید رها کند.^[۲۸]

← وجوب ختنه

بر کافر مسلمان شده، ختنه واجب است؛ هر چند کهنسال باشد.^[۲۹]

شرطیت اسلام در تکلیف

در این که توجه تکلیف به انسان مشروط به مسلمان بودن او است یا خیر و به تعبیر دیگر، در این که اسلام شرط تکلیف است تا کافر مکلف به فروع نباشد، یا تنها صحت انجام تکلیف، مشروط به اسلام است، نه اصل تکلیف، اختلاف می‌باشد. نظر مشهور، قول دوم است.^{[۳۰][۳۱]}

شرطیت اسلام در صحت عمل عبادی

صحت امور بسیاری در فقه مشروط به اسلام است از جمله عبادات (اعمالی که صحت آنها منوط به قصد قربت است) مانند نماز، روزه و حج که از کافر صحیح نیست.^{[۳۲][۳۳]}

← شرط صحت نیابت در عبادات

صحت نیابت در عبادات نیز مشروط به اسلام است. بنابراین، نیابت کافر از مسلمان و عکس آن، صحیح نیست.^{[۳۴][۳۵]}

شرطیت اسلام در سایر امور

اسلام در برخی امور دیگر شرط است که به آنها اشاره می‌شود.

← تجارت

در کسی که می‌خواهد مالک برده مسلمان شود خواه با خریدن یا غیر آن، اسلام شرط است.^[۳۶]

← نکاح

کفو بودن زن و مرد در دین، از شرایط صحت نکاح است. بنابراین، ازدواج مسلمان با کافر غیر کتابی و نیز زن مسلمان حتی با کافر کتابی صحیح نیست.^[۳۷] در صحت ازدواج مرد مسلمان با زن کتابی اختلاف است، مشهور میان متأخران حرمت ازدواج دائم با آنان است.^[۳۸]

← ولایت

کافر بر مسلمان ولایت ندارد. بنابراین، اگر مولی علیه مسلمان باشد، ولی او نیز باید مسلمان باشد.^[۳۹] در وصی شخص مسلمان، اسلام شرط است.^[۴۰] کافر بر مسلمان حق شفعه پیدا نمی‌کند.

← احیاء موات

در این که صحت تملک زمین موات احیا شده، مشروط به اسلام احیا کننده می‌باشد، اختلاف است.^[۴۱]

← لقطه

جریان حکم التقاط بر یابنده لقیط (کودک گم شده) مسلمان یا کسی که در حکم مسلمان است، مشروط به اسلام یابنده است.^[۴۲]

← عتق

اسلام، در برده‌ای که به عنوان کفاره آزاد می‌شود، شرط است.^[۴۳]

← مستحق کفاره

فقیری که کفاره به او داده می‌شود باید مسلمان باشد.^[۴۴]

← تذکيه

از شرایط صحت ذبح، نحر و شکار، مسلمان بودن ذابح، نحر کننده و شکارچی است. [۴۵][۴۶]

← نذر

به قول مشهور، در صحت نذر، اسلام نذر کننده شرط است. [۴۷]

← قذف

کسی که به زنا یا لواط متهم شده است، با مراجعه به حاکم می‌تواند برای قذف کننده درخواست اجرای حد قذف (هشتاد تازیانه) کند، به شرط آن که قذف شونده مسلمان باشد. [۴۸]

← قصاص

از شرایط قصاص، هم‌کیش بودن فرد کشته شده و قصاص شونده است. بنابراین، مسلمان در برابر کافر قصاص نمی‌شود. و تنها دیه او در صورت ذمی بودن باید پرداخت شود. [۴۹]

پانویس

۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۹.
۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۹۷.
۳. ↑ عقاید تطبیقی، ص ۲۶۲.
۴. ↑ ذاریات/سوره ۵۱، آیه ۲۶.
۵. ↑ یونس/سوره ۱۰، آیه ۸۴.
۶. ↑ کشف الباری شرح صحیح البخاری ج ۱، ص ۶۰۶.
۷. ↑ حجرات/سوره ۵۰، آیه ۱۴.
۸. ↑ صحیح مسلم ج ۱ مقدمه کتاب الایمان، ص ۱۰۲.
۹. ↑ فتح الباری، عسقلانی، ج ۱، ص ۱۱۵.
۱۰. ↑ فتح الملهم، ج ۱، ص ۴۲۸.
۱۱. ↑ فتح الملهم، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۳۰.
۱۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۱.
۱۴. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۲۰-۶۳۱.
۱۵. ↑ مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۳.
۱۶. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۲۳-۶۲۴.
۱۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۲.
۱۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۵.
۱۹. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۳۶.
۲۰. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۲۰۲.
۲۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۴.
۲۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۸۱.
۲۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۲۰۳.
۲۴. ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴۲.
۲۵. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۳.
۲۶. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۳۳.
۲۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۴۳.
۲۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۵۶.
۲۹. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۶۳.
۳۰. ↑ الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۹.
۳۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۳۷.
۳۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۳۷.
۳۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۱.
۳۴. ↑ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۵۶-۳۵۷.
۳۵. ↑ مستمسک العروة، ج ۱۱، ص ۷-۱۱.
۳۶. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۳۳۴.
۳۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۹۲.
۳۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۵۵.
۳۹. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۰۶.
۴۰. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۰۵.
۴۱. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۱-۱۵.
۴۲. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۴۳. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۹۵-۱۹۸.
۴۴. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۲۶۹-۲۷۰.
۴۵. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۶.
۴۶. ↑ جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۷۹.
۴۷. ↑ جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۵۶-۳۵۷.
۴۸. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۱۷-۴۱۸.
۴۹. ↑ جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۰.

